

نه دوگانه پرستی

نه جبر!

اعمال ما با اینکه از روی اراده و آزادی صورت می‌گیرد باز از
يك نظر مخلوق خدا است و این به معنی جبر نخواهد بود

که به وسیله آن، آهن و چوب بریده می‌شود و در این صورت انسان مجبور و مختار نخواهد بود. بزرگترین دستاویز مخالفان قضاء و قدر همین اشکال است که مربوط به اراده‌ا زلی خداوند است که با ملاحظه آن، در نظر ابتدائی، عمل هیچ انسانی، اختیاری جلوه نمی‌کند.

این اشکال از زمانهای دیرین، در میان فلاسفه و متکلمان مطرح بوده، و در باره آن گفتگوهای زیادی نموده‌اند، و محققان اسلامی به پیروی از دلائل عقلی، و بیانات روشن قرآن و اهل بیت پیامبر

اگر هیچ رویدادی در جهان، بدون اراده و خواست خداوند، انجام نمی‌گیرد، و افعال بشر که خود از رویدادهای جهان است، نیز بدون مشیت قبلی خداوند، جامه هستی بخود نمی‌پوشند، و چیزی که اراده نافذ خدا، بر پیدایش آن تعلق می‌گیرد، تحقق آن قطعی می‌شود، در این صورت چگونه میتوان فعل انسانها را، فعل اختیاری خواند؟ و او را در انجام و عدم انجام آن، آزاد نست، یا اینکه، با ملاحظه چنین اراده نافذ نبلی، باید بشر را بسان ابزار استادکاری بدانیم

ولی افعال او آفریده خود او میباشد و او پس از دریافت نیروها و قدرتهای لازم از خداوند، در انجام فعل، نیازی بخدا ندارد و به طور مستقل با سرمایه خدادادی، کارهای خود را انجام میدهد آیا این، جز این است که خداوند بشر را آفرید، و وسائل انجام کار را در اختیار او نهاد، و زمام کارهای او را بخود او سپرد (تفویض)

روشن ترین اشکال این نظریه اعتقاد به وجود دو خالق مستقل (یکی خدا و دیگری انسان) و دو تاثیر مستقل در جهان هستی است و این، يك نوع دو گانه پرستی است که عقل و خرد و قرآن و روایات شدیداً از آن دوری می جویند .

قرآن مجید با صراحت هر چه کاملتر وجود دو خالق مستقل را رد کرده و می فرماید .

قل الله خالق كل شیء وهو الو احد القهار

(رعد - ۱۶) : « خدا را بخوان که آفریننده

همه چیز است و او است یگانه و غالب ،

قرآن نه تنها در همین آیه ، عقیده به وجود دو خالق را رد کرده بلکه بطور مکرر در سوره های

دیگر، به این حقیقت اشاره نموده است (۲)

اگر گروهی باین آیات بر «جبریگری» استدلال

نموده اند راهی بخطا رفته اند ، زیرا این آیات ،

باملاحظه ماقبل و مابعد آنها ، ربطی به مساله جبر

ندارند ، بلکه رمز این صراحت گوئیها ، جز رد

عقیده به تعدد خالق ، و اینکه در جهان هستی بیش از

يك خالق وجود ندارد، چیز دیگری نیست، و اما چگونه

اسلام ، این گره را به واضحترین وجهی حل نموده اند و خلاصه پاسخ انسان را از نظر خواننده گرامی خواهیم گذراند .

ولی برخی در مقام پاسخ از این شبهه ، راهی را انتخاب کرده اند که از نظر نتیجه با عقیده « معتزله » درباره افعال انسان یکی است و آن اینست که افعال بشر از حوزه اراده تکوینی خدا خارج بوده و هرگز فعل اختیاری بشر، مورد تعلق اراده تکوینی خداوند نیست ، و برای توضیح چنین می گویند :

« اراده تکوینی خداوند به کارهای اختیاری ما تعلق ندارد ، اگر چه با اراده تشریحی تمام حرکات و سکنات انسان را مورد مسئولیت قرار داده است ، و مقصود از اراده تکوینی ؛ همان مشیتی است که اگر به يك حادثه ای تعلق گیرد هیچ نوع تخلفی ندارد ، و هدف از اراده تشریحی همانست که وسیله پیامبران برای ما تبلیغ شده است . »

سپس می افزاید : در قرآن نمی توان به عنوان نمونه ولو يك آیه را پیدا کرد که اراده خداوند را به کارهای اختیاری انسانها مربوط بسازد . (۱) این نظر، جز عقیده معتزله درباره افعال انسان که در روایات اسلامی از آن به لفظ « تفویض » تمبیر آورده شده است، چیز دیگری نیست . آنان می گویند: وجود انسان و مقدمات فعل (حیات و قدرت) از خدا است ولی فعل انسان ارتباطی بخدا ندارد و بعبارت دیگر وجود بشر و قوای فعاله او، مخلوق خدا است

(۱) جبر و اختیار ص ۲۰۶ - ۲۰۷

(۲) به سوره های انعام آیه ۱۰۲ ، زمر آیه ۶۲ ، غافر آیه ۶۲ ، الصافات آیه ۹۶ نیز مراجعه شود .

این عقیده با مختار و آزاد بودن انسانها در افعال خویش سازگار است خود بحث جداگانه ایست و محققان اسلامی در این باره توضیحات لازم را داده اند. (۱)

شکفت آور اینکه صاحب این نظریه مجموع این نوع آیات را مربوط به بتهای چوبی و فلزی و سنگی دانسته است که مورد ستایش عرب جاهلی بوده و می گوید هدف این آیات ؛ این است که بتها ؛ مخلوق خداوند هستند و سزاوار پرستش نمی باشند و هر گزار تباطی به افعال بشر ندارند. (۲) توجیه این آیات از این راه ، صحیح نیست ، زیرا بر فرض اینکه در ماقبل این آیات ، سخن از بتهای عرب جاهلی به میان آمده باشد ولی هرگز مورد بحث موجب انحصار مفاد آیه به مورد نمی شود و همواره آیات و احادیث که متضمن يك سلسله قوانین کلی و وسیع می باشند ، برای بیان حکم مورد خاصی وارد میشوند ، ولی هیچگاه در نظر هیچ مفسری منحصر به همان مورد نمی گردند ، آیا دورا از انصاف و ذوق نیست که بگوئیم جمله های با این عظمت ، (قل الله خالق کل شیء) فقط مربوط به همان معبودهای دروغین عرب جاهلی است . شکفت آور اینکه در تفسیر این آیات ، دست به

دامن تخصیص شویم و بگوئیم که عموم این آیات که خدا را خالق فعل بشر نیز میداند ؛ با آیات و ادله عقلی و محسوسات عینی که دلالت دارند که کارهای اختیاری انسانها ، مخلوق خداوند نمی باشند ، تخصیص بز نیم . آیا از جنبه ادبی نمی تواند صد آیه ، مخصص يك آیه بوده باشد (۳)

ما از این صد آیه و ادله عقلی و حسی که اودراین مورد مدعی آنست خبر نداریم ، تا با صد آیه ، يك آیه را تخصیص بز نیم ، ولی مجموع آیاتی که در معارف عقلی وارد شده اند در صورتی که همه را روی هم بریزیم همگی ما را بیک هدف سوق میدهند و هرگز اختلافی میان آنها نیست تا از طریق «تخصیص» اختلاف آنها را برطرف سازیم.

و انگهی موضوع حل تعارض از طریق «تقیید» و «تخصیص» مربوط به آیات فقهی و قوانین تشریحی است نه آیات مربوط به معارف عقلی زیرا از آنجا که قانونگذاران جهان احکام خود را بطور تدریج وضع میکنند و هیچ قانونگزاری ، احکام و قوانین را يك جایان نمیکند از این جهت در این نوع آیات و احادیث ، خاص بر عام و عقید بر مطلق مقدم میشود ولی هرگز این ضرورت و روش در آیات مربوط به بیان معارف و عقاید ، وجود ندارد

(۱) خلاصه آن اینست که: درست است که ما جسم و جان داریم . اراده و اختیار داریم اما آن نیروها و این اراده و اختیار و آزادی لحظه به لحظه از ناحیه مبدا جهان هستی به ما میرسد . ما آزادیم و مستقل اما نه استقلال تام و مطلق زیرا همه چیز ما حتی هستی ما وابسته به هستی مطلق و نامحدودی است که همه هستیها از او است . و توضیح این قسمت را در مقاله آینده می خوانید .

(۲) جبر و اختیار ص ۲۰۲-۲۰۳

(۳) جبر و اختیار ص ۲۰۳

ولی این نوع دفاع از حریم عدالت خداوند ، يك نوع عذبدتتراز گناه است زیرا بر فرض اینکه توانستیم از این راه عدل الهی را از گزند تهمت مصون بداریم ولی نتیجه آن همان اشکالاتی است که بمراتب از انکار عدل الهی بالاتر و بزرگتر است . و در روایات اسلامی به ضررهای يك چنین طرز تفکر اشاره شده آنجا که امام موسی بن جعفر (ع) می فرماید : **القدرية ارادوا ان یصفوا لله عزوجل بعدله فاخرجوه من قدرته و سلطانه** : (۲) (قائلان به تفویض) خواستند که خداوند را به عدل و دادگری توصیف کنند ، ولی سرانجام از شعاع قدرت و تسلط او کاستند .

گواههائی از قرآن و روایات

آیات قرآنی و احادیث اسلامی گواهی می دهند که آنچه در جهان هستی لباس وجود می پوشد ، همگی باذن و مشیت الهی می باشد و برای نمونه به عنوان مثال یکی از افعال بشر را متذکر می شود و می فرماید : **ما قطعتم من لينة او تركتموها قائمة على اصولها فبذن الله** (سوره حشر آیه ۵) : آنچه را از نخلها بریدید و یا آنها را بحال خود رها نمودید همگی به اذن الهی بوده است . بطور مسلم در این آیه بریدن و یا نبریدن درخت بعنوان مثال گفته شده ، و هدف این است که تمام کارهای کوچک و بزرگ بشر مسبوق به اذن الهی است .

اینکه می گوید : برای نمونه آیه ای در قرآن

و روش علما نیز در این بخش از آیات ، بر این اساس استوار نیست .

اشکال دیگر :

اگر بگوئیم که اراده تکوینی خداوند همان « علم به نظام اصلح » است در این صورت اندیشه اینکه ، فعل انسان از حوزه اراده تکوینی خداوند جهان بیرون است مستلزم آنست که افعال بشر از شعاع علمی خدا نیز بیرون شود و خدا از کارهای ما آگاه و مطلع نگردد .

و اگر بگوئیم که صفت اراده در خدا ، غیر از صفت « علم » است چنانکه مقتضای بسیاری از روایات و برخی از دلائل عقلی نیز همین می باشد (۱) در این صورت چون اراده خدا عین ذات او است و زائد بر ذات او نیست هر گاه پدیده ای (فعل انسان) از حوزه اراده خداوند بیرون باشد ، از حیثه و تسلط ذات نیز بیرون خواهد بود و خالقی جز خدا خواهد داشت و اشکال اعتقاد بدو خالق مستقل ؛ بار دیگر متوجه خواهد شد .

علت این طرز تفکر

يك چنین طرز تفکر و خارج ساختن فعل انسانها از حوزه تکوینی خداوند ، علتی جز این ندارد که تصور شده است که اگر ، فعل انسان مورد تعلق اراده خداوند قرار گیرد لازمه آن جبریگری و خروج فعل انسان از اختیار آدمی باشد و این کار هرگز با عدل الهی سازگار نیست که بريك عمل غیر اختیاری عذاب کند .

(۱) نویسنده کتاب جبر و اختیار در ص ۲۲۶ ، همین نظر را انتخاب کرده است

(۲) بحارج ۵ ص ۵۴

شناخته شده است و صریح احادیث اسلامی اینست که آنچه در جهان تحقق می‌پذیرد خارج از قلمرو اراده و مشیت خداوند نبوده و نیست اینک به عنوان نمونه در مفاد این حدیث دقت فرمائید :

«ان الله اكرم من ان يكلف الناس بما لا يستطيعون

والله اعز من ان يكون في سلطانه ما لا يريد» (۱)
 خداوند بالاتر از آنست که به بندگان خود بیش از قدرت و توانائی آنها، تکلیف کند (یعنی جبر باطل است) خدا بالاتر از آنست که در محیط قدرت او، چیزی بدون خواست او انجام پذیرد (یعنی تفویض باطل است)

آیا جمله دوم صریح در این نیست که آنچه در جهان رخ میدهد برخلاف (مشیت) خدا نبوده است. (۲)

البته تعلق اراده خداوند به افعال انسانی به آن معنی نیست که اختیار را از او سلب کند. بلکه طوریست که با اختیار و آزاد بودن بشر، کاملاً سازگار است و مشروح این قسمت را در شماره آینده می‌خوانید.

وجود ندارد که حاکی از تعلق اراده تکوینی خدا بر فعل اختیاری بندگان باشد، جداً دور از واقعیت است برای نمونه در آیه زیر دقت فرمائید: فاراد ربك ان يبلنا اشدهما ويستخرجا كنزهما .

- سوره كهف آیه ۸۲- (خداوند اراده نمود، که دو نیم بزرگ شوند و گنج خود را استخراج نمایند) آیا استخراج گنج عمل اختیاری مالک گنج نیست؟ آیا آیه بطور واضح نمبرساند که اراده خداوند بر آن تعلق گرفته که مالکان آن، گنج خود را از دل خاک بیرون بکشند. و به عبارت دیگر، اراده خدا جز با استخراج که عمل اختیاری یک انسان است به چیز دیگری تعلق نگرفته است

معنای تعلق اراده تکوینی به یک چیز این نیست که بدون سبب و واسطه‌ای تحقق پذیرد بلکه این کار تابع نحوه اراده و خواست خدا است هر گاه اراده کند که بدون سبب طبیعی، تحقق پذیرد، بدون سبب، موجود می‌گردد و در غیر این صورت از طریق سبب و علتی که دارد هستی می‌پذیرد.

بیانی از پیشوایان معصوم
 این طرز تفکر از نظر پیشوایان معصوم ما مردود



(۱) محاسن برقی ص ۲۹۲ اصول کافی ص ۷۷ بحار الانوار ج ۵ ص ۴۱

(۲) در این باره روایات متعددی وارد شده است (مراجعه شود به اصول کافی صفحه ۷۶ و بحار

جلد ۵ صفحه ۵۲)